

رساله ماشالله در رد رساله انشالله



میرزا آقاخان کرمانی



باز تکثیر توسط

مرکز اسناد جنبش بابیه

[www.babieh.com](http://www.babieh.com)

**Mirza Aqa Khan Kirmani. *Risalih-'i Ma sha' Allah dar radd-i Risalih-'i In Sha' Allah.***  
**Persian MS. University of Michigan British Manuscript Project 749(4), #4. East**  
**Lansing, Mi.: H-Bahai, 2001.**

References: Mangol Bayat, *Mysticism and Dissent: Socioreligious Thought in Qajar Iran* (Syracuse: Syracuse University Press, 1982), ch. 5; Mangol Bayat, "Mirza Aqa Khan Kirmani: A Nineteenth-Century Persian Nationalist," in Elie Kedourie and Sylvia Haim, eds., *Toward a Modern Iran*, (London: Frank Cass, 1980), pp. 64-95; Faridun Adamiyyat, *Andishih-ha-yi Mirza Aqa Khan Kirmani* (Tehran: Tahuri, 1967).

Risāla-i-Māshā'ah

dar-radd-i-Risāla-i-

Inshā'ah

by

Mirza Asqā Khān.

رسالة ما شاء الله في رتبة رسالة انشاء الله تاليف جناب

سيد برهان الدين بلخي

چنانچه معلوم است عثمانيان شب جمعه اول ماه رجب را  
که ليله الرغائب است و (فقد بل کيچي) عيوانند چنانچه  
محترم ميدارند و در آن شب در خانهای بزرگان و پاشايان  
و مشيران محافل باشکوه و ضيافتهاي مطنطن بسيار صرفه <sup>شود</sup>  
و آن شب را غالباً تا با مقدار آن بمسامه ميکنند بر هم موقوف  
و عادت معروف شب جمعه <sup>۱۳۱۰</sup> که ششم سنه را در خانه دولتمداران  
يوسف رضا پاشا کيسون مهاجرين که در پاشا کطاس <sup>است</sup> واقع  
ضيافتي نموده جمعي بشام مده موقوف بودند پس آن صرف طعام  
در اشاي مسامه باره سخنان بشيرين و شرح روح پرور  
از زبان مجليلين سموع شده که در ح ان عبارات را در اين اول  
خالي از فايده نيافتيم لعل الله يعيدت بعد ذلك امراً  
اجزاي محفل مزبور عبارت بود از سيد ابوالقاسم احمد <sup>افندي</sup>  
سيد جمال الدين شيخ ظافر شيخ الوئيس ابوالعالي <sup>مجتهد</sup>  
سيد برهان الدين پير شيخ سليمان بلخي صاحب کتاب جامع  
الموده پاشاي صاحب خانده شيخ الوئيس گفتند ديروز  
شخصي از اهالي ايران مده بجهت مشتمل بر عنقبت حضرت رسالت <sup>صلي</sup>

Rajab 1, 1310 = Jan. 19, 1893.

Name of person involved  
Abu'l-Huda, Sayyid  
Jamalu'd-Din, Sayyid  
Zayri

Mirza Nasrat, a  
Shaykh, from the  
Glasgow University

و در آنجا که نام ذات اقدس پادشاهی ساخته نگاهند نیکو و خط  
نوشته آورده بود که من تقدیم بذات شاهانه نمایم این سخن  
میگفت تخلص من میرزا نصرت و از خواص طایفه شیخیه <sup>هستم</sup>  
قدری با او صحبت داشتم سخنان بی سر و ته بسیار میگفت  
آخرت رساله کوچکی از بغل در آورد که از تصنیفات <sup>ریشی</sup>  
عاست و بمن تقدیم کرد من هم در روز و امروز <sup>کورا</sup> این رساله  
مطالعہ نموده ام سر تا پای آن در معنی انشاء الله نوشته شده  
با اینکه شما میدانید سواد عربی و فارسی من خوب است و از این  
اصطلاحات عاری نیستم و برای منطقیات شفا خلاصه <sup>ششم</sup>  
و احیاء العلوم عزالی و حکمه کلا شراف سهروردی را وقتی  
بتوکی ترجمه نمودم مع ذلک هر چه بنظر عبرت و دقت خواستم  
نتیجه از آن بیرون نیاید هیچ نتیجه بدست نیامد غیر اینکه  
مسئله اول مشکلم شد چنانچه حیرتم بر عیرتم افزود  
یا للعجب مردم عوام بیچاره ایران که چون ظلماتیان گویا تمام  
عمر خود را در میان چاه بسرده اند گرفتار چه موهومات و  
دچار چه نوع شتمات هستند اینک این رساله شما از این  
چه میفهمید برای من توضیح بفرمائید  
عیان شیخ الرئیس با آن جزالت بیان که دارند قدیم در رساله

Mirza Nasrat  
Risale - In Cha'a'Khah

The Persian newspaper  
Hakimet printed in  
Egypt.

نظر کرده گفتند چند ماه است اعلای در روز نامه حکمت  
منطبعه مصر در اوصاف این رساله میخوانم آخر نسخه و این  
از بیعی خواستم آوردند دیده ام علاوه بر این مطلب انجمن  
هم بسیار شنیده ام و بزبانستان آشنا هستم

مقصود سائل از سوال این است که با وجود لوح محفوظ که  
هر چیز در آن ثبت است و با وصف اینکه ذات از آن لا یتغیر  
است  
انشاء الله گفتن چه معنی دارد یعنی چه فایده بر گفتن این لفظ  
مربط خواهد شد زیرا که هر چه شدنی است فردر علم ازلی  
گذشته می شود اعم از گفتن انشاء الله یا نگفتن آن و هر چه  
نباید بشود و علم سابق بآن نکرفته نمیشود

روح سعی و خلاصه جواب صاحب رساله در این باب این است  
که از برای موجود شدن اشیا در هر مرتبه علل و اسباب چند  
گفتن انشاء الله هم یکی از آن علل است که تمام وجود شیء در  
انشاء عین خواهد بود و اگر وجود چیزی در علم حق گذشت  
باشد البته علل و اسباب آن هم که از آن جمله یکی گفتن انشاء  
در علم حق گذشت باشد بر این صورت گفتن و نگفتن انشاء  
هر دو یکی از نقوش لوح محفوظ باشد یعنی وقتیکه سببه  
انشاء الله گفت و امر بر وفق مطلوب صورت گرفت گفتن

میکنند

میکنند از اینکه در لاج محفوظ همین طور ثبت بوده است  
فاگر انشاء الله تکوید و امر بر وقت اتمام جاری نشود باز هم معلوم  
می شود که در لاج اینطور منقوش و مثبت بوده زیرا که  
لوج محفوظ عبارت است از تمام صور موجودات حتی این  
این لفظ هم

یا شای عز بود در جواب گفتند این سخن را وقتی مقبول  
میکردم و از اتمام صید انستم که این قاعده در هر جا مطور بود  
لا یعنی که آن برای انجام هر کار بگفتن لفظ انشاء الله  
الکفای شدیم یا بدون گفتن لفظ انشاء الله هیچ کاری  
صورت نمیگرفت <sup>نقوش</sup> بر فرض که گفتن انشاء الله هم داخل  
لوج محفوظ باشد آیا سبب گفتن برای انجام مقصود و تکلف  
از برای نتیجه و حکم می بخیزد دلیل ثابت می شود

اگر کسی امری را اجرا کردن بخواهد اسباب حصول آن بطوری که  
مکمل میگویند خارج از علل اربعه که علت فاعله و معانی و صوت  
و معانی باشد نتواند بود گفتن لفظ انشاء الله در کدام علت  
و آنکه بی انسان بخواهد امر غیر مشروع یا معالی را از قوه  
بفعل بیاورد معلوم است که اگر همین انشاء الله بگوید نه حق  
بکار غیر مشروع راضی است و بدستش با امر صالح بعلق میکند

از آنطرف اگر کاری مشروع و معقول باشد از گفتن انشاء <sup>الله</sup>

بقدر ذره ضرر برای انجام آن روی نخواهد نمود

غالب این فزونیها مخصوصا آنانکه مصدر کارهای معظم دنیا

می باشند مادی و طبیعی بودند و ابدان فوقه و نیز قصد لفظ

انشاء الله را بزبان و خیال نمی آورند و نمی آورند و ترجیح <sup>آنرا</sup>

بجای آن نمیکنند راست با وجود این آن کارهای بزرگ را که <sup>بسی</sup>

مجااز می نمود در عاقل صورت داده و میدهند از آن طرف

مرحوم مجلسی و علمای صنفها از هزار انشاء الله و ماشاء الله

فلا حول و لا قوة الا بالله و با افاضه چهار موردند و آخر شکست <sup>رند</sup>

و هیچ کاری در هیچ عالمی از پیش نبرند

پرنس بسیار که هنگام چهارم با دولت فرانسه گفت بایضا <sup>هم</sup>

اردوی المان را وارد پارسی میکنم یکی گفت بگو اگر خدا بخواهد

پرنس من بجز خوراب دارد که اگر خدا بخواهد مردم و اگر نخواهد <sup>هم</sup>

مردم زیرا که من تمام اسباب مادی و صوری را فراهم آورده ام

دیگر چه حاجت باین لفظ با وجود چنین کفری که پرنس <sup>بوی</sup>

با متقارما گفت از معصوم خویش نزل کردیده بر من <sup>کاهران</sup>

اما فلان آفتند و فلان مقدس چون اسباب مادی و صورتی و

شایع امور نمیداند و کارها را براهی نمیکند <sup>استد</sup>

بیتن و اینها را در کتابها



از این کلمات را هم میگوید و بد بختانه هیچ چیز موفق نمی شود  
در ابتدای آتش شمشه و فریاد ملک هندوستان با <sup>قطاری</sup> نخستین  
که میخواست در اقطار هند بفرستد آمد. <sup>مقابل</sup> هندی انگلیسی بود در  
جنوب هندوستان استاره نطق نمود که امری واعنون بدون رحمت  
و شب ساعت ده روز راه را در یک دور طی میکند

شخصی از مسلمانان هند که عازم بیروت مقصود بود از یک طرف  
فرعناک شد از طرف دیگر این سخن را باور نکرد گفت <sup>الله</sup> انشاء  
چنین انگلیسی در جواب گفت <sup>این</sup> خود می رود علی با نشاء <sup>الله</sup> خدا  
اوقاسیگر من در طهران سفارت رفتم بودم یکم از سفر چین  
سفارت فرانسه که فارسی تحصیل میکرد از معرزه <sup>شوکت</sup> احسان  
منشی سفارت ما پرسید این مشکل (۱۶۴۲) که اهالی ایران  
روی پاکامی نویسند چه معنی دارد منشی جواب داد که این  
اسم بدوح فرشته است که مکاتیب را بصاحبانش میرساند  
تو همان گفت مگر در ایران بستخانه فرانسوی نداری یا امور آنجا  
منظم نیست که باید فرشته چهاره زحمت بکشد

در هالات اروپا و آمریکا <sup>بد</sup> و غیره احتیاجی باین ملک بدوح نام نمی آید  
و هیچ وقت او را نمی کشند زیرا که <sup>مورین</sup> بسیار منظم است و  
لیت در اول وقت کاغذها را بصاحبانش میرساند <sup>اینجا</sup> بعد اهالی

بدوح

2468 =

جیای گفتن این الفاظ خوش آمد و چای پلوسی که خنداران خود  
ممنون بکنند از روی عقل و تدبیر در صدر انجام کارها بر می آیند  
و اسباب اولیه هر کار را فراهم آورده هر چیزی را برایش میکنند  
اهالی ایران خندار هم مثل پادشاه و بعضی شاهزادگان خود  
معرض میکنند که طالبان سبک و تکلفات و چای پلوسیهای بیعین و بی  
و اما از اینکه بگویند همه کارهای خار در زیر سایه عنایت شماست  
می شود و خواب و آباران دنیا بدست شماست (خواهی عمارت کن و خواهی خرد)  
اورا خوش آمده ممنون شود دیگر نمیدانند که خداوند متعال  
عنی و بی نیاز است از این خوش آمدگوئیهای سنگین و برآ  
هر کاری اسباب قرار داده و سعادت افراد انسان را بنیروی  
عباهدات شخصی خود او کند اشتراست این حرفهای بی فایده  
و نتیجه است که احادیث مسلمانان بخصوص اهالی ایران را فاسد  
عمده و ضایع و تباه ساخته و عقل طبیعی ایشان را حیوانی  
در انداخته که هیچ از بی اصلاح امور خود بر نمی آیند و اصلاح  
امور زندگی خود را از معجزات آسمان منتظرند  
اگر فتوت در کارشان روی دهد میگویند باید امام عصمت بیاید  
اصلاح کند اگر خایه شان کشیف شود توقع دارند خداوند بیاید  
خارج و بکند اسم آسکون کسالت و تنبلیهای جهالت را توکل و  
تقریر

و تقویین نظاره اند عالی شانزه عما یقولون

بجای همه چیز صبح و شام او را یادگار و دعای جلوسه و حزن  
کفخی و جویش کبیر و صغیر و حتم صلوات و لمن چهار ضرب و  
کمان میکنند که بعضی لقلقه نسان امونند کانی و معاش <sup>النشان</sup>  
درست خواهد شد زهی سودای بی حاصل

علماء و عرفای ایشان دانستند این سخنان کاطایل را که هیچ عالی <sup>است</sup>

نیت داخل در فضایل و کمالات انسا به منسوب می تواند و باین <sup>چیزها</sup>

اشتغال میکنند و کتابهاشان بر است از این حرفها که نتیجه <sup>قبیل</sup> <sup>خیز</sup>

خزای عالم و فساد اخلاق بنی آدم و تبلی و کاهلی و تجاوزت نفوس

و اعتقاد با موریکه خلاف واقع و نفسی که مرعی باشد داشته و ندانند <sup>در</sup>

جواب شیخ الرئیس گفتند این سخنان شما مطابق و مذهب

عقاید اسلام نیست و اگر کسی بیکو بجای من بود شمارا تکفیر میکرد

یا شاخندید و گفت قاطع ترین براهین علمای اسلام ایران

در مباحثات تکفیر است و میگویند آیه السیف نحوایه

الجهل همین طور که جدا و بی غیر اسلام را از زبان کوبیدند

علمای ایران کفر را از زبان کوبیدند

شیخ الرئیس جواب که شما بر خلاف نص آیه مبارکه سخن میگویند

که ولا تقولن لشیء انی فاعل ذلك عندنا ان یشاء الله متا <sup>جوه</sup>

بطور انجا مید و هر دو نفر با تقاضا از سید جمال الدین  
خواستند و سید فرمود که هر دو را حکم فرار داده خاموش  
کاجوم سکوت عمیق در آن مجلس دست داد

سید گفت من از هر دو نفر شما بزرگوار خدای تعجب میکنم که چرا  
باید شما مسئله چنین بدیوهی را سؤال کنید و راه باین صافی را  
در مصیبتات بیفکنید قطع نظر از مسئله عفو و بند و نسبت مخالفت  
و تفاوتی عرض کنید بنده نوکر جناب پادشاه هستم کسی از من  
پرسید فریاد افغان کار را صورت میدی یا نه و فلان تقوه را  
بمن قول میدی تمام بکنی یا خیر من مجبور هستم که در جواب بگویم  
من از خود استقلال و اختیار تامی ندارم اگر اقا و مستوع من در اینکار  
موافقت کند و میل او باشد من خواهم و اگه فلا از قه الامور <sup>جمله</sup>  
هم چنین هر طفل ایچد جوان میداند که از قه امور و اعینه اسباب  
مصالح جمهور در قبضه است و امانیت کاجوم در هر امر سهل  
الاجرائی اگر کسی نخواهد امانیت حاصل کند که من اینکار را حتماً  
خواهم آورد با وجود حوادث کوسیه و اصول انقلابات عالم  
عودن چنین امانیت یارادن اینگونه ناممکن و معقول نیست  
در این صورت شخص عاقل در هیچکاری بطور قطعیت حکم نمی  
و طریحاً تا مین نمیدهد که این کار حکما خواهد شد یعنی باید

Sayyid Jamāl al-Dīn's  
pronouncement.

لفظ

بلفظ انشاء الله استثناء بنماید و استثنای او برای این نیست  
که خدا از او ممنون بشود و سعی در انجام مقصودش نماید <sup>یعنی</sup> و هم  
نگفتن انشاء الله خدا را بغضب و حاج نمی آورد بلکه فقط گفتن  
انشاء الله برای این است که نظرون مقابل اطمینان و امنیت عقلی  
حاصل نماید و خلاف قول گوینده ظاهر نشود بلی این حوادث و  
انقلابات و هرج و مرج اوضاع و اسباب در ایران و بلاد اسلامیه  
بیشتر از جای دیگر است در سایر ممالک هر چیزی بجای خودست  
و تا یک درجه امور عالم منظم است و در تحت ترتیب و انتظام  
آمده هرج و مرج کمتر واقع می شود و هر گاه را بر اهلش <sup>انده</sup> کند انشاء  
و اسباب هر چیزی را کشف نموده اند این است که اینها کمتر  
کازم می شود انشاء لفظ انشاء الله بگوید و در باره امور آئینه  
می تواند مردم تا صیانت صریح بدهد ولی در ایران و سایر بلاد  
شرف بواسطه حورث و انقلابات و اعتناش بسیار و عوانج  
عوانج و عیان طبع کاری منظم نشده و از برای هر چیزی هزار گونه  
محل و عیان آشکار و پنهان می باشد و اغلب علی و ضوائج منفید را  
اهالی بواسطه علمی عنیدانند لهذا انشاء الله حتی کازم می  
و علت بدوح نام بسیار رحمت می کشد

حباب شیخ رئیس گفتند خلیل محظوظ شدم از این بیانات درکش <sup>شما</sup>

و لیکن بیک نکتہ دیگر را ترک نمودید و آن این است که توکل و توسل  
عبد در افعال و حرکات خود عبده حقیقی البتہ حالی از تولید  
و ایجاد بیک موت روحانی فوق الطبیعه در نفس او نیست اگر چه  
حقیقیانه و معنوی است از توجیه و توسل او برای خود عبده  
که بالذات محتاج بمبدء متصل از طرف مبدء فیاضی باشد  
معنی جنس و خالت دارد چو اگر افعال عبده وجود یا طبیعت کلی  
که ملا حظہ شود موجب خلق روحی عبده در او خواهد بود

سید در جواب گفت چون شریعت ما سحر سهله است و میخواهم  
کار را بمشکلات بیفکنم در این مسئله داخل نشدم زیرا که فهمایند  
آن از روی حقیقت شرح و بسطی لازم دارد و گفتن آن بوجه  
مصرع عالم انسانیت است یعنی آنوقت مردم عوام شاید چنین  
چنان گفته که در کارها عیبی هم چیزی نباید توسل و توجیه عیب  
حباب حق معالی کرد و از سایر تشبیهات قطع نظر نمود و حال آنکه  
هر کوزه تشبیه و توسل در امور عینی توجیه بحق است اینها  
فتم و حیرت الله چه اگر کسی بحقیقت نظر کند بخوب میداند که  
جسمی اسباب و استکشاف علی امور عینی توجیه عبده و فیاض  
است در اصلاح و اجرای آن کار فقط اینجا بیک لطیفه نازک  
که جز آشنایان بلسان حکمت دیگری نخواهد فهمید اگر چه بیان  
آن

آن لزومی ندارد اما اینکه بدانند <sup>رایج</sup> کلمات متضاد با هم و میانی <sup>در</sup>  
استاره بان میکنیم چون امور این عالم منقسم می شود با امور <sup>حقیقیه</sup>  
نفس الامریه که جهات و هوئی در آن غالب دارد و امور باطله  
سراسیمه که جهات عدوی در آنها غالب دارد و بعبارة <sup>شود</sup> اخری منقسم <sup>شود</sup>  
بشجره طیبه ثابته و شجره جنبه همتیه یعنی بنیر و شر و نفی و  
اثبات و نور و ظلمت و ثواب و گناه یا عذاب و مرآت و علم و اجاب  
مسلم است که آنچه مشیت حقیقی بالذات بدان تعلق گرفته  
و در اوج محفوظیت است همان امور نفس الامریه حقیقیه <sup>است</sup>  
و اگر چه بواسطه بعضی غلطات طبیعت و شعبه های عالم  
کون و فساد موقتا مانع و مایعی در انظار می دهد عاقبت <sup>غلبه</sup>  
اصلیه بالحق خواهد بود و اما آن امور باطله عدویه جهتیه  
همچو وقت بالذات مشیت تعلق با آنها نخواهد گرفت و معمول  
بالذات نیستند و اگر بان وقتی از روی شنبه و مشوره <sup>و شجره</sup>  
طبیعت جولان موقتی نمایند عاقبت زحمت و زوال یافته <sup>حکم</sup>  
دوات مستعمل و سرب بقیعه خواهند داشت و اینگونه امور  
ابدا در اوج محفوظیت نشد بلکه فقط در اوج و از آن انفا  
نشت است لهذا در هوامی که سوره معناه ابراهیمه باید اوجه  
ملاحظه نمایند که جهات وجودیه جنویه غلبه دارد یا جهات <sup>و شر</sup> عدویه

اگر جهات وجودیه خیریه غلبه دارد حکما آن امور موافق با  
 خواست خدا و عبودیت در لوج محفوظ میباشد و اگر غیرا صورت  
 نکند و عاقبتی رخ دهد عاقبت غلبه با آن خواهد بود و این امر <sup>مطلقا</sup>  
 در ضمن انشاء الله افتاده است باید توکل بخدا کرده طریق خیر  
 و صواب را اختیار نمود و در صدر انجام آن کار برآمد که آن  
 العاقبة للمتقين و الا اگر جهات شر و عدم در آن غالب باشد <sup>شاید</sup>  
 انشاء الله خارج است و در لوج محفوظ ثابت نشده و اگر هر  
 بظاهر صورت بگیرد صورتی است یعنی و سراسر است <sup>حقیقت</sup>  
 و نمایی باصل این است معنی اصیل گفتن انشاء الله و لکن  
 آن عار و امفی خیرین برابر قوت بدنی و طول عمرش از کرم <sup>است</sup>  
 بل بیشتر است و منشاء آثار فائز می باشد و هزارها از آن حیوان  
 ضعیف که عمر با اکل است ولی چون جهات وجودی معین منافع  
 و خیرات در این یکی غلبه دارد و جهات عدمیه یعنی شر و مضرت  
 در آن دیگر غالب است لهذا این یکی را پس از مریدان اعیان می کنند  
 و آن دیگر را با آن همه سخت جان اعدام می نمایند زیرا که در علم  
 از فی اثبات این و نفی آن گذشت است

اگر معاویه بصورت بر امیرالمؤمنین غلبه نمود از شمشیر و <sup>طبیعت</sup>  
 بود نیز بخواست خداوند این است که عاقبت غلبه حقیقی با حقد <sup>ت</sup>



امیرالمومنین شد. زیرا که خداوند علیه اولیای خود را میزبان است  
و در لوح محفوظ بنین علیه اولیاء الله ثبت است. در مغلوبیت <sup>انفا</sup>  
حصار پس از شنیدن این کلمات حکمت آیات نهی بلایه و <sup>بغیر</sup>  
ارجح سید مرتضی را آفرین بسیار مژده فتوح القول گفتند  
(حد همین است بخندان و زیبا و در)

جناب پاشای مینان روس بسید برهان الدین مژده گفتند  
چه قدر خوب است اگر شما این سؤال و جواب امشب این باب  
پارسی رساله کوچکی بکنید تا بدیم طبع نمائید و در ایران نشر  
بدهیم یا بفرستیم در اختر چاپ کنند شایسته من واسطه قد  
شوی عقول و افکار ملت شده رفع خرافات از میانشان بشود  
و آن بیچاره مردم ساده دل شب و روز چون حیاری و سگ  
مهور و مفتون این الفاظ بیمون و تحقیقات و نتیجه نشوند  
و عمر عزیز خود را بخیالی این موهومات لب سر و مژده بگفت  
نمائید ضعف الطالب و المطلوب

رو واقع بقول جناب سید در باب این مسئله من از دهنده خوا  
ان قدر تعجب نکردم که از کشته سؤال این گونم مسأله چه پرسید  
دارد و نتیجه این شرح کلمات چیست حقیقه این مسئله  
بدیهی چه موقع سؤال کردن است و در جواب ان این هم کا طایل

و اینهاست طویل و ضروریست عجب آنکه چنین مسئله غیر مهم را  
اهمیت و دهند که میبایستند این مسئله را <sup>بسیار</sup> صعب و مستصعب است

و تا کون هیچیک از علما و حکماء نتوانستند آنرا حل نمایند  
این اکل از قنایه ضروری تحقیق استیت و مشاک و نوح <sup>محفوظ</sup>

از مجرد و لود لو و غیر مناسبت دارد یعنی بدین صافی و ساده کی  
نماید آن هر در عقده های پیچیده و تصفیات هیچ اندر هیچ <sup>انگند</sup>  
و ذهن عوام الناس بیچاره را مشوب و مضروب نمود

گویند خواننده باید تنها از فضیلت صاحب رساله خبردار <sup>شود</sup>

باز خصیصت اصول حول و کافورۃ الا بالله قوت بمطلب نمیدهد  
این زحمت اگر برای این است که چهار فرعهای علی العیاش <sup>بجانب</sup>

و باین فرخرفات هو و مات شوند و این اصطلاحات خیالی را  
شنیده از صدای بیرون بروند سخن ارجحان به <sup>مستحق</sup> استحقاق

بدان معنی ارزد کاش بجای این هر زحمت بابت مسئله علمی که معینه  
باحوال یا باخلاف و آداب مردم باشد بیان میکردند تا هم عوام

استفاده کنند هم خواص تجید نمایند

اگر شهرت و شرف و قبول عامه و تعظیم خاصه را میخواهند چنان  
حرف مستقیم پیش میروند و در تنویر عقول و ترقی نفوس <sup>اصلاح</sup>

اجتلاف و سعادت عموم میگویند که میخواهند از غیر راه یارده

نظریات و موهومات فضر برای مردم زیاده کرده نفوس مردم  
مستضعف را عیوان و سرگردان بکنند تا آن بیچاره در این دنیا  
گور و کعبه باشد و سخن سواران روزی چند جز بر باشد

میگویند ما مرید عقول و ارواح مردم هستیم اشهد که بالله ان  
روزی که این بزرگواران پیدا شده اند و این حرفها را میزنند  
کتابهای بسیار در این خصوص نوشته اند بواسطه این حرفها  
و کتابها کدام شعبه از امور ملت و ملت ترقی کرده آیا اطاعت  
بیست رفته باز راعت ترقی نموده یا کار تجارت بالا گرفته یا بواسطه

این سخنان مردم متعطل و بنده شده نظام و قانون عدلی تاسیس  
کرده اند یا علوم و معارف بیست رفته محو شده است چرا اینگونه مردم

و چشم بسته تر و ظلماتی ترا شده اند و موهومات آنها باره  
مزخرفات دیگر افزوده ظلمات بعضیها موقت بعضی هم جاری عالوا  
بوز علم و معرفت افزا گرفته حتی هیوندیهای اسپانیول و بناتارها

قاران و زمینهای امامیه بیچاره ایوانها را از زمینها از  
چیز باز داشتند و از قائده ترقی دنیا عقب انداخته است و آن  
خویشان را خوش کرده اند که ما اهل آخرت شده ایم حساب با همه

با کرام الکاتبین است

دینا طلبیده و بجای نرسیده اند تا خود را بجهت نور آخرت نا طلبیده

کسی که از ترتیب دینی خود عاجز ماند استبداد کار آخرت بخود  
عاجز است من که معاش که معادله نابینیم معنی آخرت <sup>چنانچه</sup> <sub>چنانچه</sub>  
اگر معنی آخرت طلبی روی از دنیا تافتن طلبدن منافع  
عمومی و حب اسبابی نوع و فداکاری منافع جزئی شخصی خود  
در راه منفعت عامه باشد یا بمعنی اهل آخرت صرف اهالی  
امریکا و انگلستان بعد از آن سایر اهالی اروپا هستند و قابل  
لمکنه بین و اما اگر معنی آخرت فقط تحصیل منافع جزئی شخصی  
خود باشد و ترجیح بلیت دره منفعت جزئی شخصی خود بر منفعت  
کل کائنات و شهرها ب حفظ مال و جلب منافع خود اندیشیدن  
و اصلا از حال اسباب عینی خود بیخاطر ننگد رسیدن و بد بیکم بگردد  
خواستن و آنچه از این قبیل است و در هر مورد لفظ عن چیزی  
جزء اعظم فرسای خود ساختن در این صورت اهل ایران <sup>خاص</sup> <sub>مده</sub>  
حدا و اصحاب آخرت هستند و ظویر لهم اگر معنی آخرت موهومات  
درد و دران لهم یافتن باشد و کسالت جهل و تنبلی را شمار خود  
ساختن در این صورت عرفای ایران خالت کفنی با جوکی دهند  
نتوانند بیچید چه قدر هر کوشه دهند و ستان بلیت دهند  
بر هرن صد برابر این نظریات را جمع میباید و عالم و خود را هنوز  
صود رویای حقیقتی همان میکند کاسوا شده مظهر قوه

و انکهی شریعت ما سهله سمحه است اگر بنا بشود در بیک مسئله  
الستاء الله ابتان و خیار این همه مشکلات که بپوشد هزار بار  
رحمت پریدم بچرا و برهن و جوکیان جنشاش هندوستان  
خلاصه های تاسف که علمای دیان و عرفای سبحان اینهم سخن  
در موهوم مطلق برانند و معلوم مطلق را ندانند

اوقاف که سلطان محمد فاتح اسلامبول را محاصره کرده بود و  
هر روز نفیها در شهر میند و رخنهها در حصار می افکند اهالی  
بجای مدافعان این حال هر صبح جمعیت عذره با تصور و رؤیای خود  
میرفتند در جامع ایاصوفیه که آنوقت کلیسای اعظم رومینا  
بود و بوسه این مسئله سخنان بسیار و مشاجرات و عفاروت میرانند  
آیا وقت کوفتن میخ بریدن مبارک حضرت مسیح که بدار آن بخت بود  
ان معینا تنهائیا سوت آنحضرت خورده یا بلاهوت و ناسولت  
جمعی میکفتند بنا سوت آنحضرت اصابت نمود و بپوشید کلاهوت  
صورت سید اینچنین شریف میکند بدن اصل حضرت سید<sup>الهدی</sup>  
مقتول و شهید نشد و برهن می گفتند که هم بنا سوت کارکن  
گشت هم بلاهوت و با سوا سطر عالم سر روز و جلد اولند  
مشاجره و مباحثه ایشان بر روی این مسئله روحانی هر روز  
شدت میکرد و با اهل دیان محاصره و مهاجمه عثمانیان نبودند

بلکه میگویند او که بر ما کشف این مسئله فرموده همین است که اصول  
عقاید ما فاسد و معتدل نماند بعد از آن باید بشناسیم تا ایس  
خاص حضرت عیسی کسیت اوقات بسیار چیزها باید بر <sup>خست</sup>  
و کمان میگردند که حضرت عیسی باب اعظم را تا امید صفر ماند و <sup>علمای</sup>  
سبب دعای باب بر زمین فروروند

خلاصه در روزی در آن بین که همگی در ایاصوفیه بودند سلطان  
جامع وارد بیرون و سرداران ترک داخل کلیسای مزبور شدند <sup>شاه</sup>  
و بطریقها را تماشا گرفته کشتند و از عنقه ناسوت و لاهوت  
خلاص کردند اینک حال علمای ایران خصوص عرفا و شیخیه  
امروز همان بخواست فاعترفا یا اولی الانصار

مسائل مهمه خلیه معتنا بر را که اصل اسام اسلام با افاضل <sup>است</sup>  
سنا منسیا و مسکوت عنده استند از هر گوشه ملت عار <sup>ف</sup>  
نیجه بیرون می آید هوای ریاست پار و عرفان پوسیده بقا <sup>لب</sup>  
میزند و خود را نایب خاص امام عصر میخوانند و باقی مسلمانان  
کافر و ناصبی و مرتد دانسته تجویز این بر افاضل می نمایند بلکه <sup>بج</sup>  
از لفظ و بعضی اجزان دینی را جزو دین قرار میدهد این است  
عثره طیبه که از این سخنان بیرون آمده تمام معلومات <sup>پ</sup>  
عبارت از همین چیزها شده و نام آنرا علوم ال محمد کناره <sup>اند</sup>

استیضات الله عما يتخرون عجبتر اینکه در هر علمی و فن خود را

داخل میکنند و میخواهند بمورد آن علم بیچاره مشتبه نمایند که آقا

صمد علی را میدانند و جانی آنکه آن بیچاره از هیچ جا خبر ندارد

در بیکر عجب آنکه آقایان حکم جغرافیای آسمان را واجب و <sup>صید</sup> واجب

و جمیع کوهها و طائفای شهر جابلسا و جابلقار نقشه برداشته <sup>انند</sup>

و از جغرافیای زمین هیچ خبر ندارند حتی شهر و دهات خودشان <sup>صید</sup>

مطلع نیستند و تاریخ خان بن خان و اسامی ملکه سموات و <sup>صید</sup> زمین

و هر چه در این واقع خواهد شد همه را خوب میدانند اما از <sup>صید</sup> آن

ملت خودشان را با ملل عالم اصلا بگوشتشان چیزی نرسیده

و میدانند علت قوت و تنزل علی دنیا در هر زمان چه بوده

باید بگویم از هر کلام مکاتب منی بیرون آید اگر در مقابل او

نگذارتند که چیزی بگذارند لسان مختلف صید اند و علوم کسب نموده

بیچاره مخجل خواهد شد و دیگران را نخواهد کرد

و زنگیان را خدمت می کنند که طالب دنیا هستند و هیچ از عمارت <sup>صید</sup>

خبر ندارند و حال آنکه دنیا برستی خودشان صد درجه بیشتر است

و از برای تحصیل ریاست و حب جاه و ثروت هر کوی نزدیک <sup>صید</sup>

و دناست بن در راه اند اگر اعتقاد عمارت داشتند البته <sup>صید</sup> بعضی <sup>صید</sup>

مردم را صنی می شناسند

گویند ما در میدانند روزی ماوری کاینه قلب و عقل در کار ماوری میکنند

بجهاره فرنگیان داخل در نظام و آبادی عالم هستند ایضا بسکن  
سی در خراب عالم و آرم دارند فرنگیان در راه منافع منافع  
و نوع خود را میافزایند کاری میکنند ایشان جز خود دیگر کسی را ندانند  
عین خواهند ببینند فرنگیان بسیار از راهش طلب میکنند ایشان از  
بواه فرنگیان همه ماسن دین اسلام را اعتقاد نموده اند فقط  
لیت اسم عالی از آن باقی مانده است با کمال تأسف بعدای مسلمانان  
بشارت میدهم که تا چند سال دیگر اسم اسلامیت را هم از ما محو خواهند  
کرد و مارات مسوخر حساب خواهند کرد

علماء و مشایخ و مرشد های حاجتین کجا میکنند که این ریاست  
بلا استحقاق و جز سواری صفت از برای ایشان داعی خواهد بود  
و همیشه سلطنت لا ینال خواهند کرد و اگر در اروپا و امریکا هم  
نیداستود می آید و درست ایشان بیوسند و تقلید ایشان را می کنند  
دیگر عیناً اند که جهالت نامی خلاف عدل الهی است عنقریب عقلمها  
صنوبر چشمها روشن و باران خواهد شد و مردم از خمیث بیرون  
آمده این بارها را از دوش خواهند افکند و حقیقت و زکال دنیا  
اسلام بدوین جز آفا سیکه بر آن افزوده اند عیناً خواهند آمد  
علوم و فنون عصر به خرافات را از گوش مردم بیرون میکنند و مردم



از خیال مرید و مرشدی منصرف و بشوند و هر کسی بخواهد  
زندگی و اصلاح امور ملت و نظم مملکت خود را بفرستد  
این مرید و مرشد با زحمات با نظام عالم منافات کلی دارد

ملل و نیکستان تا از زیر بار پارتیها و باجهای خود بیرون نرفتند  
باین درجه ترقی نرسیده اند اوقاتیکه چهار جزاقت و عرق تقلید  
رومای روحانی خود بودند هزار بار از اهالی ایران کارشان

خراب تر بود بدیهی است هر کس این حرفها و اینها بداند تا عمل بدو  
سوال و جواب این علمای شارکاتان حکم بر نداده و قتل و اعدام او  
می کنند که ای ملعون بشریت استخفاف نمودی از دین برکتی

شدی کافر هستی قنلت واجب حولت هدر حالت صباغ است  
زیرا که این حرفها بدکان حاضر دارد چشم و گوش مردم باز  
از زیر بار ما بیرون می روند هر چه آن بیچاره دارد کند و فریاد بر

که والله من خدا را یکی میدانم بی غیر خدا و معاد و میامت و روز جزا  
و حشر و نشر و آخرت می شناسم و معتقد دارم و می شناسم  
مقصود از این بیانات ترقی مسلمانان و بیدار شدن علمای

اسلام از خواب غفلت است هیچ مخرج نخواهد رفت و <sup>خبر</sup> <sup>خبر</sup>  
چاره باید حریف حق را گفت و شنید و از هیچ چیز نترسید <sup>الشر</sup>  
عزیم خواهد داشت ای مؤمنان هوشمند تو که این بیانات <sup>منصرف</sup>

کتابت در پیشانی و در کف دست

میتوان خواهش بدارم خوب رفت کنی و رساله در کن رابع را پیش  
رویت گذارده کلاه نیم قاشی خود را قاضی قرار دهی و از روی  
انصاف بماند که کنی پیش خود و به بینی که آیا از این عبارات ساده  
و جملهای کوتاه و معانی روشن که با کمال و صوح نوشته شده بیشتر  
استفاده نموی یا از این نغمهای طولی و تشبیهای ببران و نحوهای  
کوسه ریش چینی که سر و این و مطلع و مقطع و مبتدا و خبر <sup>نست</sup> معلوم  
و آخر مطلب و مقصود در طی عبارات کم می شود و هر چه علی طولها  
آن عبارات فاضلان و اصطلاحات معنوی حکیمان را میخوان  
و جلدات بزبان حال میگوید کجا بودم اکنون فسادم کجا  
نهایت است که بوجدانت جواب میدهمی که من عافی هستم این  
عبارات حکمت آمیز را منی فهم باید تسلیم شوم تا از اهل ایمان بام  
و عدالت بیچاره ات جواب میدهم که غیر در خدمت کمال بیاضی <sup>است</sup>  
که چیزی نفهمیده و تصدیق کنی و تسلیم شوی همه چیز را کان مکن  
که تو نفهمیده آخذ شاید گوینده نفهمیده باشد و آنکه سخن و  
کلام برای تفهیم و تفهم است اگر آن عرشه تو منطوق و کلام آن  
علیه قدر عقول هم می دانست طوری میگفت و می نوشت که همه کسی  
بفهمید و استفاده کند باری گرفتیم که آن رساله یا بو تخلص را  
نفهمیدی این رساله مختصر را با این و صوغ عبارات که میفهمی <sup>ملاحظه</sup>  
کن و انصاف

کن و انصاف بده که با این قلت حجم صد برابر رساله این کو شواره  
 عربی چند است و دارای مطالب مفیده است هر چند در آن  
 رساله است روح و جوهر تمام الفا با اجوبه و اعتراضات و مطالب  
 عدیده دیگر در این مختصر کفیده اگر مقصود صاحب این رساله  
 این است که توفیق میدهد قبول کنی مقصود ما این است که تنها  
 بعضی حوائج قبول کن و حوائج قبول کن ما فهمیدن از توفیق  
 نریاورد کردن نظریه صوخ عبارات و سهولت الفاظ این رساله  
 محقق و استغناء کن این الفاظ سهل متبحر را این که عالی  
 در یک جمله کو حجت او منطوری است و این حجت نورانیه را مشاهده  
 و اثبات خود را در ضمن معانی خود مندرج دارد هذا عذب ذائق

و هذا ملج احاج باید هر درختی را

از سوه شناخت

تحت الرساله فی عنونه شهر شوال الحکم ۱۳۳۰ هجری قمری و ثلثه عشر  
 سنه ۱۳۳۰

الانق من الهجرة النبویة

المصطفویة